

Review and Criticism of "Al-Dorar al-Kameena Fi Ayan Al-Me'a Athania" the
first historical Islamic dictionary of a century

Mohammad Qazvini Nazmabadi¹

(DOI): [10.22034/SKH.2022.12628.1272](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12628.1272)

Abstract

Original Article

P 48 - 69

Historical dictionaries are one of the various forms of writing Islamic historical sources, such as general, local, Fatuh, genealogical books, etc. The authors of such works have recorded their biographies in alphabetical order under the translations of nobles and elders included in their books. The first person who wrote a multi-century historical encyclopedia is Ibn Khalqan, a Syrian historian. About two centuries later, Ibn Hajar Ashqlani wrote the first historical encyclopedia in imitation of him, of course, in the format of "One Century". This research with a narrative-critical approach and citing mainly first-hand sources as well as the method of library study will examine and criticize this historical work in areas such as: the author's reason or motivation for writing his work, the sources used, the method and Editing method, importance and ... The findings of the research indicate that the author wrote this work in order to preserve the memory, and memory of the 8th century nobles, especially his professors and sheikhs, as well as the elders mainly of Egypt and Syria. For this purpose, he has used the written sources of the past, as well as the oral sources of his contemporaries. The importance of the book is that it provides useful information about the celebrities of various fields of this era, especially the elders of Syria and Egypt, which cannot be found anywhere else. This research, which is considered the first of its kind, intends to delve into this historical source while using studies and research.

Keywords: Quranic documentations, Tabari History, historiography, Bi'tha.

1- PhD in Islamic History, Secretary of History of Central Province, Iran. ghazvini1377@gmail.com

Received: 2022/09/21 | Accepted: 2022/07/11





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و نقد "الدرر الکامنه فی أعیان المائه الثامنه" نخستین فرهنگنامه تاریخی اسلامی سده ای

محمد قزوینی نظم آبادی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۶۹/۴۸

فرهنگنامه های تاریخی، یکی از اشکال گوناگون نگارش منابع تاریخی اسلامی همانند: تواریخ عمومی، محلی، فتوح، کتب انساب و... می باشد. نویسندگان این گونه آثار، ذیل تراجم اعیان و بزرگان مندرج در کتابهای های خود، شرح حال ایشان را البته به ترتیب الفبایی ثبت کرده اند. نخستین کسی که فرهنگنامه تاریخی چند سده ای نوشت، ابن خلکان، مؤرخ شامی است. ابن حجر عسقلانی حدود دو قرن بعد به تقلید از او نخستین فرهنگنامه تاریخی، البته در قالب "یک سده" را تالیف کرد.

این پژوهش با رویکردی روایی - انتقادی و با استناد به منابع عمدتاً دست اول و نیز باروش مطالعه کتابخانه ای به بررسی و نقد این اثر تاریخی در زمینه هایی چون: چرایی و یا انگیزه مؤلف از نوشتن اثر خود، منابع مورد استفاده، روش و شیوه تدوین، اهمیت و... می پردازد. یافته های پژوهش حاکی است که مؤلف به منظور حفظ خاطره، یاد و نکوداشت، اعیان قرن هشتم خصوصاً اساتید و شیوخ خود و نیز بزرگان عمدتاً مصر و شام به تالیف این اثر دست زده است. او به این منظور از منابع مکتوب گذشتگان، همچنین منابع شفاهی معاصران خود بهره برده است. اهمیت کتاب در این است که اطلاعات سودمندی در باره مشاهیر عرصه های گوناگون این عصر خصوصاً بزرگان شام و مصر ارائه می دهد، که در جایی دیگر یافت نمی شود.

این پژوهش که اولین نوشته در نوع خود به شمار می رود، قصد دارد ضمن استفاده از مطالعات و تحقیقات، به کنکاشی در این منبع تاریخی بپردازد.

کلید واژه ها: فرهنگنامه تاریخی، الدرر الکامنه، ابن حجر، ترجمه، شام، مصر.

^۱ - دکترای تاریخ اسلام، دبیر تاریخ استان مرکزی، ایران. ghazvini1377@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰



نگارش فرهنگنامه های تاریخی یکی از اقسام نگارش های تاریخی همانند: تاریخ های عمومی ، تاریخ های محلی و دودمانی ، فتوح ، انساب و . . . از قرن هفتم هجری و نخستین بار با نگارش فرهنگنامه چند سده ای "وفیات الاعیان" ابن خلکان (د. ۶۸۱) آغاز شد. سپس این سبک در تاریخ نگاری یعنی تدوین تراجم اعیان مسلمان و غیر مسلمان بر اساس حروف الفبا، توسط هم میهن های شامی وی، صفدی (د. ۷۶۴) در الوافی بالوفیات و ابن شاکر کُتبی (د. ۷۶۴) در فوات الوفيات ادامه یافت. این نوع تاریخنگاری را مورخان مصری همانند ابن تغری بردی (د. ۸۷۴) در المنهل الصافی و مقریزی (د. ۸۴۵) در المَقَفی الکبیر نیز پی گرفتند.

اما این ابن حجر (د. ۸۵۲) بود که تراجم (زندگینامه ها / شرح احوال) مشاهیر و بزرگان موثر در تحولات سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی تاریخ اسلام را در بازه زمانی خاص و محدود یعنی اعیان قرن هشتم جمع کرد. لازم به ذکر است که پیش از او افرادی مانند علم الدین برزالی (د. ۷۳۹) در "المختصر فی المائه السابعه" و ادفوی (د. ۷۴۸) در "البدر السافر عن انس المسافر" شرح زندگی بسیاری از بزرگان را تدوین کردند. اما ترتیب نگارش کتاب حول نگاری یا سالشمارانه بود. یافتن تراجم افراد در این گونه آثار نیازمند دانستن تاریخ وفات اشخاص بود که امر شاقی است. ابن حجر عسقلانی با درک این مسئله ترتیب نگارش خود را در این اثر بر اساس حروف الفبا قرار داد و کار محقق را تسهیل ساخت. به سبب روش تاریخنگاری، سبک نگارش و اهمیت کتاب ، بعضی از مورخان همچون شاگردش سخاوی (د. ۹۰۲) در الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع و سیوطی (د. ۹۱۱) در نظم العقیان فی اعیان الاعیان و عبد القادر بن الشیخ العیدروس در النور السافر فی اخبار القرن العاشر ، کار وی را الگوی خود قرار دادند و تراجم بزرگان مسلمان در قرن های نهم و دهم هجری را نوشتند.

این پژوهش قصد دارد در ضمن چند سوال اساسی زیر به بررسی و نقد کتاب بپردازد :

۱. چرا مولف به تالیف این فرهنگنامه تاریخی دست زد؟
۲. منابع مولف در تهیه مواد کتاب خود کدامند؟
۳. نویسندگان از چه سبک تاریخنگاری در تدوین تراجم استفاده کرده است؟
۴. موارد آسیب شناسی این اثر کدامند؟

یافته های پژوهش حاکی است که ابن حجر به جهت حفظ یاد و خاطره - انگیزه - اعیان تاثیر گذار در تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی و معرفی الگوهای علمی موفق با استناد به منابع مکتوب پیشینیان و منابع شفاهی معاصران دست به تالیف این اثر ارزشمند زده است. نویسنده با با تکیه بر روش عمدتاً تاریخنگاری روایی در جایی که اقتضا می کرده به خصوص ذیل تراجم نسبتاً مطوّل از روش روایی - انتقادی نیز اسفاده کرده است.

پیشینه تحقیق

تا کنون به زبان فارسی تحقیقی تحت عنوان این مقاله صورت نگرفته است. تنها در مقاله "آموزش در قرن هشتم هجری بر اساس کتاب الدرر الکامنه"، مندرج در مجله آئین پژوهش به تاریخ فروردین ۱۳۸۴، به شکل مختصر به توصیف این اثر در چندسطر پرداخته شده است. از آنجا که رویکرد مقاله همانگونه که از عنوان آن بر می آید، بررسی تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس این کتاب در قرن هشتم هجری است طبعاً مطالعه کتاب در دستور کار مقاله نبوده است. مقدمه و تحقیق شیخ محمد سید جاد الحق به زبان عربی بر کتاب الدرر الکامنه که در سال ۱۹۹۶ م در قاهره و توسط انتشارات دار الکتب الحدیثه به چاپ رسیده است، از جمله آثار تحقیقی در باره کتاب است که البته علی رغم کوشش فراوان به آن دست نیافتیم. مقاله "من تراث الاسلامی: الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه" نوشته محمد کمال الدین مندرج در مجله "الازهر" به سال ۱۳۹۱ هجری ضمن نگارش توصیفی در معرفی کتاب در دو صفحه، چندین صفحه را به نقل تعدادی از تراجم عیناً از الدرر الکامنه پرداخته تا به این وسیله خواننده را با سبک نگارش و نیز محتوا هر ترجمه آشنا سازد. شاکر مصطفی مؤرخ معاصر مصر در جامع ترین و مفصل ترین کتاب تاریخنگاری اسلامی یعنی "التاریخ العربی و المورخون" در پنج جلد در جلد سوم ذیل بررسی شخصیت ابن حجر عسقلانی و آثارش، تنها در یک صفحه به معرفی کتاب می پردازد. در کتاب "التاریخ و المنهج التاریخی لابن حجر عسقلانی" ضمن معرفی الدرر الکامنه به رابطه بین این اثر و کتاب "انباء الغمر و ابناء العمر" که یک تاریخ عمومی به همراه تراجم اعیان مسلمان به شکل نگارش حول نگاری است، اشاره می کند و می نویسد که مولف بسیاری از تراجم خود در الدرر الکامنه را از کتاب مذکور آورده است.

ارتباط فرهنگنامه‌های تاریخی و علم تاریخ

منظور از فرهنگنامه‌های تاریخی کتابهایی است که اطلاعات تاریخی در ذیل نام افراد آمده و به ترتیب الفبایی تنظیم شده‌اند؛ از آن جمله‌اند: معجم‌الادبا یاقوت حموی و وقایع الاعیان ابن خلکان (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۳؛ قس: عبدالغنی حسن، بی‌تا: ۴۰).

عنایت به تراجم مشاهیر عرصه‌های گوناگون سیاسی، علمی و فرهنگی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای علم تاریخ است. روزنتال با تعریفی که از تاریخ ارائه می‌دهد^۳، فن زندگی‌نامه نویسی را بخشی از تاریخ معرفی می‌کند و می‌نویسد: همه مسلمانان سخت معتقدند که همه سیاستها به دست افراد بوده و تنها در پرتو خصال و تجربیات شخصی آنان می‌توان آنها را درک کرد. از نظر او بسیاری از مسلمانان تاریخ را تقریباً مترادف با تراجم می‌دانند (روزنتال، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۰-۱۲۱؛ همچنین نک: هانی، ۱۹۸۱م: ۱۵؛ عبدالرحمن خضر، ۱۳۸۹: ۱۹). سخاوی مؤلف یکی از بزرگترین فرهنگنامه‌ها معتقد است که تاریخ به عنوان یک اصطلاح فنی باید ابتدا به زندگی و شرح احوال اعیان و بزرگان پردازد و آنگاه به وقایع و حوادث (جب، بی‌تا، ج ۴: ۴۸۳). بین تاریخ و علم‌التراجم ارتباط نزدیک و بسیاری است. زیرا این افراد هستند که موتور تاریخ را به حرکت در می‌آورند و بر تاریخ تأثیر می‌گذارند؛ به همین جهت مورخ نمی‌تواند به شرح حال افراد اهمیت ندهد بنابراین ممکن است در ضمن کتابهای تاریخ عمومی - به ویژه کتب تاریخ عمومی از قرن ششم هجری به بعد - یا به شکل مستقل و در خلال فرهنگنامه‌های تاریخی، شرح حال آنها را بنگارد. البته همین‌جا باید یادآور شویم که تراجم در فرهنگنامه‌های تاریخی خالی از حوادث سیاسی و تاریخی نیستند؛ خصوصاً اگر مربوط به خلفاء، سلاطین، وزراء، امیران و... باشند (نک: زندگینامه غازان خان مغول در پایان همین مقاله). الحلوجی مورخ معاصر مصر و متخصص در فرهنگنامه‌ها، تاریخ و تراجم‌نویسی را دو روی یک سکه می‌داند. اولی یعنی تاریخ به حوادث از خلال افراد می‌پردازد؛ در حالیکه دومی تاریخ را خود افراد می‌بیند و تأثیر این افراد را بر تاریخ بررسی می‌کند (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۶۰).

مؤید رابطه تنگاتنگ و نزدیک تراجم با تاریخ عنوان بعضی از این کتابها و تعابیری است که نویسندگان آنها درباره فرهنگنامه خود به کار برده‌اند. بخاری (۲۵۶ هـ) نام کتاب زندگینامه صحابه و تابعین خود را «تاریخ کبیر»، خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ) نام اثرش را که درباره تراجم اعیان مرتبط با

۳- وصف ادبی اعمالی که بر انسان خواه افراد یا گروهها وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین متجلی و مؤثر بوده است. فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۱.

بغداد است «تاریخ بغداد» نهاده اند

ابن خُلکان و فِیات الاعیان را «تاریخ مختصر» (همو، بی‌تا، ج ۱: ۲۰) و صفدی (۷۶۴ هـ) فرهنگنامه تاریخی حجیم خود را «تاریخ کبیر» نام نهاده است (صفدی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۸). صفدی و معاصرش ابن‌شاکر سخت به ارتباط تراجم و تاریخ معتقد بودند (Khalidi, 1973: 56). سخاوی در الاعلان و همچنین کوبری‌زاده (۹۶۸ هـ) در مفتاح السعاده کتب تراجم (و از آن جمله فرهنگنامه‌ها) را ذیل «علم التواریخ» قرار داده‌اند (برای نمونه نک: سخاوی، ۱۴۱۳: ۱۱۴-۱۶۹). البته بعضی هم دانش تراجم و این دسته آثار را جزء تاریخ نمی‌دانند اما به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ اسلام اهمیت آن را انکار نمی‌کنند (برای نمونه نک: ابوزید، مقدمه اعیان العصر، ۱۴۱۸ هـ ج ۱: ۷؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸).

تعریف فرهنگنامه‌های عام تاریخی یک سده‌ای

فرهنگنامه‌های تاریخی سده‌ای، فرهنگنامه‌های هستند که در آنها همانند دیگر انواع^۱، محدودیت نژاد، موضوع، تخصص، مکان و مذهب در خصوص تراجم وجود ندارد و وجه اشتراک تمام زندگی‌نامه‌ها با یکدیگر اشتراک زمانی است. وجه تمایز و تفاوت آنها با فرهنگنامه‌های تاریخی چند سده‌ای یا قرونی و معاصران این است که مقید به سده یا قرن معینی هستند. این نوع نوشته‌ها در واقع ادامه فرهنگنامه‌های چند سده‌ای می‌باشند. نخستین کسی که تراجم رجال را به شکل سده‌ای یا در خلال یک قرن البته در قالب طبقی (طبقات) جمع‌آوری کرد ثعالبی نیشابوری (د. ۴۲۹ هـ) است که تراجم تنها شعرا قرن چهارم را در اثرش یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر آورده است. در قرن پنجم و ششم دیگر شاهد چنین اثری نیستیم تا اینکه علم‌الدین برزالی (د. ۷۳۹ هـ) کتاب «مختصر المائه السابعه» را در شرح حال بزرگان قرن هفتم تألیف کرد. نوشته اش اولین اثر در تراجم تمام عرصه‌های فعالیت انسانی اما به شیوه سالشمارانه است. در همین قرن اُدقوی (د. ۷۴۸ هـ) کتاب البدر السافر و تحفه المسافر را در شرح حال بزرگان قرن هفتم به ترتیب سنوی نوشت اما در قرون بعد یعنی هشتم، نهم و دهم شاهد مهم‌ترین فرهنگنامه‌های تاریخی سده‌ای یا قرنی یعنی: الدرر الکامنه ابن حجر عسقلانی، الضوء اللامع سخاوی و نظم العقیان سیوطی هستیم که اینک به بررسی و تحلیل نخستین دست از این آثار می‌پردازیم.

الدُرُرُ الکامنه فی اعیان المائه الثامنه. (مرواریدهای پنهان، (کتابی) درباره اعیان و مشاهیر

سده هشتم). نوشته ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲ هـ).

نویسنده. شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد عسقلانی معروف به ابن حجر که در واقع لقب بعضی از آباء وی بوده است، در مصر به سال ۷۷۳ هـ به دنیا آمد. انتساب وی به عسقلان که نام شهری است در فلسطین و در مجاورت دریای مدیترانه به سبب زندگی پیشینیان او در این منطقه می‌باشد. ابن حجر در نه سالگی قرآن را حفظ کرد و در آغاز جوانی به اتفاق دوست پدرش به حج رفت و در مکه مدتی به کسب علم و دانش پرداخت، سپس به مصر بازگشت و نزد علمای بسیاری از جمله: زین‌الدین عراقی (د. ۸۰۸ هـ)، بلقینی (د. ۸۰۵ هـ) و ابن‌الملقن (د. ۸۰۴ هـ) و دیگران شاگردی کرد. او از آنها و دیگر اساتید خود فقه، علوم قرآن و لغت آموخت؛ اما از بیست سالگی به کسب دانش همت گماشت و برای کسب آن، به شام، حجاز و یمن رفت و به جمع‌آوری حدیث پرداخت. تلاش او در این کار باعث شد که یگانه عصر خود در این زمینه گردد و چنان در حدیث و رجال شهرت یافت که او را «حافظ عصر» می‌خواندند (مصاحب، ۱۳۸۷، ذیل مدخل «ابن حجر»؛ شاکر، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۵۲). مقریزی ذیل ترجمه او در درر العقود - ترجمه شماره ۱۲۳ - معتقد است که با مرگ او علم الحدیث هم مرد و مردم دریای بی ساحل دانش را از دست دادند. (مقریزی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۷۵).

ابن حجر در مدارس قاهره مانند: الصالحیه، المنصوریه، الصلاحیه و... به تدریس پرداخت. و شاگردان بسیاری تربیت کرد که بزرگترین شاگردش شمس‌الدین سخاوی بود. او چند بار منصب قضاء را پذیرفت و به مدت ۲۱ سال به شکل غیرمتوالی در این سمت بود (نه بار در این مقام نصب و عزل شد) تا اینکه چند ماهی بعد از کناره‌گیری از قضاوت در سال ۸۵۲ هـ از دنیا رفت. در تشییع جنازه اش سلطان ممالیک به همراه خلیفه عباسی مصر، بزرگان و علما حاضر شدند (عنان، ۱۹۹۹م: ۱۱۰). حدود ۲۷۰ کتاب و رساله تألیف کرد و این غیر از ۳ دیوان شعر و ۱۳ کتاب راجع به فتوای اوست. از آثار مهم وی در تاریخ: *إنباء العُمَر بَأبْنِا العُمَر*، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری و رفع الإصر عن قضاة مصر* است.^۴

بدیهی است که مذهب ابن حجر با توجه به اینکه چند بار به عنوان قاضی القضاة شافعی حکومت ممالیک منصوب شد، شافعی بوده است.

کتاب. *أدبُ الرُّکامنه* یا به تعبیر سخاوی شاگرد نویسنده، *الوفیات الکامنه لاعیان المائه الثامنه*

(کمال الدین، ۱۴۰۴، پاورقی ص ۴۷۵). فرهنگنامه‌ای تاریخی شامل ۵۲۰۴ ترجمه اعیان و مشاهیر قرن هشتم، مسلمان و برخی از اهل ذمه از بلاد مختلف اسلامی و غیر آن به ویژه از اهالی مصر و شام است. نویسنده در باره محتوای کتاب چنین نوشته " این اثری است مفید که در آن جمع آوری نمودهام شرح زندگی کسانی را که در سده هشتم می زیسته اند؛ از آغاز سال ۷۰۱ هجری تا سال ۸۰۰ هجری. این کتاب شامل اعیان، دانشمندان، پادشاهان، امیران، نویسندگان، وزراء، ادباء، شعراء است. به روایان احادیث پیامبر عنایت داشته ام. پس شرح حال هر آن که را که می شناختم، آوردم و به بعضی از روایات او اشاره نمودم. بسیاری از آنان اساتید استادان خود بودند. بنابراین در باره بعضی فقط شنیدم و آنها را ندیدم. برخی را ملاقات کردم اما از آنها روایتی نشنیدم و از برخی هم روایاتی شنیدم" (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶). گویا مولف قصد داشته آن را در چهار مجلد بنگارد اما تنها موفق به تکمیل دو مجلد آن گشت و این مساله در سراسر تراجم کتاب قابل مشاهده است زیرا جاهای فراوانی را خالی گذاشته که قصد داشته آن ها را بنویسد (کمال عزالدین، ۱۴۰۴، ۴۷۶-۴۷۵). الدرر الکامنه اولین فرهنگنامه تاریخی سده‌ای در نوع خود، از مهم‌ترین این دست از آثار و بزرگترین فرهنگنامه اعیان سده هشتم است (زیدان، بی‌تا، ج ۳، ۱۷۸؛ شاکر، ۱۹۹۰، م، ج ۳: ۱۵۳). تنظیم زندگینامه‌های مشاهیر با تخصص‌های گوناگون را احتمالاً علم الدین البرزالی صاحب تاریخ المختصر المائه السابعة ابداع کرد. البته تدوین وی سالشمارانه و نه الفبایی بوده است. همچنین از معاصر مولف، ابن ابی عذیبه (۸۵۲ ه) صاحب " انسان العیون فی مشاهیر سادس القرون " نام می بریم که این اثر هم ظاهراً از تنظیم حولیات بر خوردار است. با این حال گویا ابن حجر کار البرزالی را اما به روش تنظیم بر اساس حروف هجاء که از پیش در فرهنگنامه‌های چند سده‌ای متداول بود، در پیش گرفت. نخستین شرح حال این کتاب به ابن الرعبانی ابو اسحاق جمال الدین معروف به ابن امین الدوله اختصاص دارد. مولف ذیل ترجمه مذکور آورده که در حلب به سال ۶۹۵ هجری به دنیا آمد و نزد سنقر الحلبی، ابی بکر بن ابن احمد بن العجمی و برادرش ابی طاهر، ابن فارس و ابراهیم بن عبدالرحمن بن الشیرازی، صحیح بخاری، سنن کسائی و... را آموخت و مدتی بعد وکالت در نیابت بیت المال حلب را به عهده گرفت. سپس وارد دیوان انشا حلب و دمشق شد و در سال ۷۷۶ هجری قمری از دنیا رفت. او استاد ابو حافظ ابی الوفا سبط ابن العجمی، ابو حامد بن ظهیره و... در دمشق و حلب بود (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶). آخرین ترجمه کتاب به یونس بن النوروزی عتیق الامیر جرجی الناصری تعلق دارد. ابن حجر را باید نخستین کسی دانست که به فکر نگارش کتابی در وفیات یک قرن به شکل الفبایی افتاد (زیاده، ۱۹۴۹م: ۱۳؛ ناجی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۲؛

(P.571 Rosenthal, 1986, VI, ؛Robbinson, 2003, P. مؤلف در غالب موارد تاریخ وفات افراد را حتی به روز و ماه ذکر می کند (نک: ترجمه غازان خان در پایان همین مقاله)؛ البته در بعضی موارد تاریخ وفات و نیز گاهی ولادت را خالی گذاشته که احتمالاً به آنها دست نیافته است یا قصد داشته بعد از اینکه با آن دست یافت آن را در جای خود وارد کند. تألیف کتاب سال ۸۳۰ به اتمام رسیده است ولی تکمیل آن تا سال ۸۳۷ ادامه داشته است. بعضی از نواقص کتاب را سخاوی شاگرد نویسنده تکمیل کرده و ۹۰۰ ترجمه نیز به آن افزوده است. ابن حجر خود ذیلی بر آن براساس نظام سالشمارانه که شامل تراجم اعیان ثلاث قرن نهم می باشد، نوشته است. مولف در مقدمه این ذیل مشهور به " ذیل الدرر الکامنه " تذکر داده که آن را بر اساس نظام سالشمارانه (علی سنین) آورده است (همو، ۱۴۱۲: ۶۲). البته این حجر ۶۳۹ ترجمه این ذیل را تیمنا با احمد نامها که هشت نفر می شوند، شروع کرده است و این هم به تبعیت از بعضی از تراجم نویسان می باشد که به احترام پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص)، محمد و نیز احمد نامها را بر دیگر نامها مقدم داشته اند. مثلاً نخستین ترجمه خود را تحت عنوان " ذکر من مات فی سنه احدى و ثمانی مائه " به احمد بن ابی بکر بن محمد العبادی، شهاب الدین الحنفی، اختصاص داده است. ابن حجر در باره او نوشته که فقه را نزد السراج الیهندی آموخت و به تحصیل و مطالعه ادامه داد. سپس داماد شمس الدین القلیجی گردید. بعد از اینکه در دیوان قضاء مدتی به کار مشغول گشت، به نیابت از حکومت رسید. او با طلاب رفتار نیکو داشت. هر سال، هنگام بهار آنها را مهمان می کرد. با یلبغا السالمی (امیر مملوکی ناظر بر خانقاه الصلاحیه) اختلاف پیدا کرد به گونه ای که به او اهانت گردید. مدتی بعد به منصب خود بازگشت تا اینکه در نوزدهم ربیع الاول فوت کرد (همانجا). قابل ذکر است که تراجم این ذیل شامل تراجم مشاهیر شام نمی شود و نویسنده در نگارش آن بسیار از انبَاء الغمر خود استفاده برده است (نک: شاکر مصطفی، ۱۹۹۰، ۳: ۱۵۴). سیوطی، ابن المبرّد و ابن عبد الهادی (۵۹۰۹) کتاب الدرر الکامنه را تلخیص کرده اند. تلخیص سیوطی در یک جلد «الملقط من الدرر الکامنه» نام دارد.

کتاب الدرر الکامنه را برای اولین بار مستشرق آلمانی فریتس کرنکو (Fritz Krenkow) از روی نسخه قدیمی که به دست خط سخاوی شاگرد مولف بوده، تصحیح نموده است. در ۱۹۲۹ م در ۴ جلد بزرگ در هند و در همان سال در قاهره نیز در چهار جلد منتشر شد و آنگاه چاپخانه " مجلس دائره المعارف العثمانیه واقع در شهر حیدر آباد دکن هند آن را در چهار مجلد بزرگ بین سالهای ۱۳۴۸-۱۳۵۰ ه به زیور طبع آراست. کتاب همچنین با مقدمه و تحقیق محمد سید جاد الحق در

مصر در سال ۱۹۶۶ م در پنج جلد به چاپ رسیده است.

انگیزه و جهت تالیف. نویسنده، انگیزه‌اش را در مقدمه کوتاه خود ذکر نمی‌کند اما گویا معتقد به حفظ خاطره، یاد و بزرگداشت تمام کسانی است که به انحاء مختلف: سیاسی، آموزشی، اقتصادی، نظامی، ادبی و... به گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی کمک کرده‌اند. اساساً از آنجایی که ابن حجر بیشتر محدث می‌باشد و قسمت اعظم تراجم الدرر الکامنه به محدثان، اساتید، شیوخ و همکاران وی اختصاص دارد، گویا می‌خواهد تا یاد آنها را همواره زنده و جاوید نگه دارد. شاید به همین دلیل باشد که شاگردش سخاوی زنده نگه داشتن یاد و خاطره اعیان مسلمان خصوصاً علماء را یک وظیفه دانسته و معتقد است که هر کس که نام کسی را زنده کند و یا زنده نگهدارد، مصداق آیه شریفه "فکانما احياء الناس جميعا" می‌باشد (همو، ۱۴۱۳، ۵۶). شاید هم هدف عمده مولف از تالیف کتاب، شناسایی بزرگان و شخصیت‌های مختلف این قرن در دنیای اسلام است، چه آنکه برجستگی‌شان از جهت علمی، سیاسی و یا اجتماعی باشد، گاه افراد معمولی به جهت نقش آفرینی در حوزه دانش و فرهنگ اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (نک: واسعی، ۱۳۸۴، ۵۴-۵۵). از آنجا که ابن حجر محدث است به نظر می‌رسد انگیزه دیگرش "جرح و تعدیل و علم الرجال" راویان حدیث که بخش زیادی از تراجم کتاب مربوط به تراجم آنان است، باشد.

منابع. مولف آن گونه که عادت وی در آثارش است، منابع خود را در مقدمه فرهنگنامه اش برمی‌شمرد. "از اعیان النصر صفدی^۵، مجانی العصر ابوحنان^۶، ذهبیه العصر فضل الله عمّری، ذیل سیر النبلاء ذهبی، الخطط مقریزی، تاریخ ابن خلدون، الوفيات علامه تقی الدین ابن رافع و ذیل آن از علامه شهاب الدین ابن حجر، وفيات حافظ شمس الدین ابن الحسن بن ایبک دمیاطی و ذیل آن از عراقی، ذیل ذیل المرآه علم الدین برزالی، تاریخ غرناطه ابن خطیب، تاریخ مصر قطب الدین حلبی و... استفاده بردم (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴-۵؛ همچنین نک: عبدالله عنان، ۱۹۹۹م: ۱۱۱؛ زریاب، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۰). مولف در ارجاعات و اشاره به منابع خود **گاهی** از نویسنده ای نقل می‌کند بدون اینکه اشاره کند که مرادش کدامیک از آثار اوست. مثلاً می‌نویسد که ذهبی مورخ چنین نوشته است؛ بدون اینکه صریحاً از منبع خود نام ببرد (نک: ترجمه غازان غان در پایان همین مقاله). بخشی از منابع هم شفاهی بوده است زیرا می‌گوید: شرح حال هر که را که به او دست یافتیم، از

۵- مراد ابن حجر فرهنگنامه معاصران صفدی اعیان العصر و اعوان النصر است.

۶- جرجی زیدان در کتابش تاریخ الادب اللغة العربیه از این کتاب در دو جا به اشتباه مجالی الغرر به عنوان منبع الدرر الکامنه نام برده است (نک: همو بی تا، ج ۳: ۱۷۸ و ۱۸۰).

جمله بسیاری از استادانم و آنانی را که مستقیم دیدار کرده بودم و کسانی را که ملاقات نداشتم بلکه در باره آنها چیزها شنیده بودم، آوردم (همانجا).

از منابع اصلی ابن حجر در این تالیف معاجمی بوده که شیوخ و اساتید وی درباره علمای عصر خود نوشته بوده‌اند. از جمله این معاجم که مؤلف بسیار به آن ارجاع می‌دهد معجم ابوحامد بن ظهیره است. برای نمونه ذیل ترجمه ابراهیم بن محمد بن عبدالرحیم، جمال‌الدین سیوطی ترجمه شماره ۱۶۱ نوشته که شرح حال عمده وی را از معجم ابن ظهیره گرفته‌ام (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۰-۶۱). المعجم المختص ذهبی معروف به معجم الشیوخ نیز از منابع مورد رجوع وی به دفعات فراوان در نگارش تراجم کتاب ابن حجر است. (برای نمونه نک: همو، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۸، ۷۸، ۸۱). همان گونه که در مقدمه ذکر کردیم از منابع مهم نویسنده، کتاب دیگرش انباء الغمر بانباء العمر است که یک تاریخ عمومی است که ابن حجر بعد از شرح رخدادهای تاریخی در پایان هر سال به وفیات مشهور هم اشاره دارد. مؤلف بسیاری از تراجم فرهنگنامه خود را از آن اخذ کرده و خود در ارجاعات به مساله تصریح دارد. مثلاً ذیل ترجمه یلبغا الناصر می‌نویسد که از او در کتاب تاریخ خود به نام انباء الغمر و انباء العمر سخن گفته‌ام (کمال‌الدین، ۱۴۰۴: ۴۷۹)، یا همو می‌نویسد که شرح حال احمد بن علی بن عسکر القصری را از انباء الغمر نقل کرده است (همانجا).

جایگاه و اهمیت اثر. کتاب نخستین فرهنگنامه تاریخی سده ای است که الگوی نوشته‌های دیگر همانند الضوء اللامع سخاوی و نظم العقیان سیوطی، الکواکب السائره بالاعیان المائه العاشره نجم‌الدین غزی گردید. کتاب که تراجم پادشاهان تاتار مغول و سلاطین ترک را در بر دارد (نک: ترجمه غازان خان در انتهای همین مقاله) از منابع مهم تاریخ اسلامی در قرن هشتم به حساب می‌آید؛ مضافاً اینکه مؤلف به جنگهای زمان خود اشاره می‌کند. اهمیت دیگر الدرر الکامنه عنایت آن به زندگینامه صدها زن عمدتاً محدث و فقیه مسلمان است و از جهت مقایسه کاملاً در جهت عکس فرهنگنامه‌های چون وفیات الاعیان ابن خلکان، الوافی بالوفیات ابن شاکر و المقفی الکبیر مقربزی که شامل تراجم انگشت شماری از زنان می‌باشند، است. مؤلف تنها ذیل نام "فاطمه" از چهل زن، تراجم ۵۳۵-۵۷۵ و شانزده "عائشه" نام محدثه و فاضله، تراجم ۲۰۷۹-۲۰۹۴ سخن می‌گوید (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۳، صص ۵۳۵-۵۷۵ و ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۸) و این بیانگر اهتمام وی به زندگینامه زنان تاثیر گذار در تاریخ اسلام است. از مزیت‌های دیگر کتاب این است که در مقایسه با بسیاری از تراجم فرهنگنامه‌های دیگر، حجم آنها غالباً یکسان است و شامل موضوع اطناب ممل و ایجاز مخّل نمی‌گردد. در ذیل نام افراد انساب آنان هم بیان شده و در واقع یک کتاب انساب مختصر

هم هست. به سبب اهمیت آن سخاوی به تکمیل آن پرداخت و کتابش الضوء اللامع را در همین راستا نوشت. این کتاب سندی تاریخی از فرهنگ و تمدن اسلامی در سده هشتم هجری به خصوص تصویری از عرصه تعلیم و تربیت اسلامی در شام و مصر را ارائه می دهد. همچنین از آنجا که ابن حجر به تراجم مشاهیر هند به دلیل فاصله زیاد دسترسی نداشته، فردی به نام سید عبد الحی الحسینی از رجال قرن سیزده، در کتاب خود "نزه الخواطر" تراجم اعیان هند در قرن هشتم هجری را به عنوان تکمله به کتاب الدرر الكامنه افزود (الحلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۷).

نقد اثر. علی رغم اهمیت فراوان کتاب بضی از آسیب ها و نواقص را چنین می توان بر شمرد:

۱. از مطالعه متن کتاب و تراجم اشخاص چنین استنباط می گردد که کتاب بطور کامل از سواد به بیاض نیامده است به این معنی که مولف به سبب فرا رسیدن مرگش موفق به تکمیل سیاهه خود و آماده سازی آن نشده و به همین جهت اطلاعات بسیاری از تراجم را سفید باقی گذاشته است. ۲. با توجه به اهمیت کتاب، به نظر می رسد نگارش مقدمه آن را در دو صفحه توسط نویسنده، بسیار کوتاه نوشته شده است. ۳. تمرکز نویسنده عمدتاً بر نقل و ثبت تراجم اهل حدیث یعنی محدثان است که این نیز می تواند از تأثیرات طبقه نویسی اسلامی، یعنی طبقات المحدثین در این کتاب و نیز تمایل او به اهل حدیث که خود از آنان است، باشد. زیرا تا مدتهای مدیدی همچنان که گذشت تراجم نویسی اسلامی در حجم زیادی به طبقه محدثین و متکلمین اختصاص داشت. مولف خود در مقدمه کتاب به موضوع اعتراف دارد (نک: ابن حجر، ۱۴۱۴، ۱، ۶). ۴. این فرهنگنامه و کلاً تمام تالیفات از این قبیل نوشته شده در مصر و شام، عدم توجه جدی به شرح احوال اعیان شیعه می باشد حتی در صورت نگارش شرح احوال آنها مختصر و یا با اغماض می باشند. دشمنی دولت ممالیک با شیعیان و به طور کلی جو سیاسی ضد شیعی احتمالاً عامل این رویکرد فرهنگی نویسندگان بوده است. ۵. تراجم کتاب ذیل نام کوچک ثبت شده است و دسترسی به آنها را برای خواننده و یا محقق مشکل ساخته است. ۵. در مقدمه و متن تراجم هرچند به منابع خود اشاره دارد اما در موارد گوناگونی هم با عباراتی غیر گویا به منابع خود اشاره می کند. مثلاً ذیل ترجمه ای می نویسد که این مطلب را خود به خط شیخ تقی الدین سُبکی دیدم و اشاره نمی کند که در کدام کتاب شیخ تقی الدین سُبکی چنان مطلبی را مشاهده کرده است (نک: همو، ۱۴۷۶، ۲، ۴؛ کمال عزالدین، ۱۴۰۴، ۴۷۷ پاورقی؛ همچنین نک: ترجمه غازان محمود در پایان مقاله).

سبک ادبی. سبک ادبی و شیوه نگارش الدُّرَرُ بسیار روان، شیوا و بدور از هرگونه لفاظی، سجع و صناعات ادبی است. سراسر کتاب از این خصوصیت برخوردار است از باب نمونه ذیل ترجمه

برهان‌الدین بن علم‌الدین ترجمه شماره ۱۵۶ نوشته است: ولد بالقاهره سنة... و تفقه علی مذهب ابيه للشافعی و حفظ التنبیه و دخل دمشق مع ابيه لما تولى قضاءها و سمع بها من ابن الشحنة... ثم ولى قضاء الديار المصرية بعد اخيه تاج‌الدین سنه ۶۳ و كان قبل ذلك ینوب عنه فباشر بنزاهه و حرمة و عفه و... (ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۸-۵۹). همچنین در این باره می‌توان ترجمه غازان محمود به عربی و ترجمه فارسی آن را مندرج در پایان این مقاله از نظر گذراند. به نظر می‌رسد از آنجا که نویسنده سعی داشته تراجم مختصر و مفید باشند، کمتر از شعر شعرا در ذیل شرح احوال آنها استفاده کرده است.



نتیجه

آنچه گه از مطالعه الدرر الکامنه ، به دست می آید این است که ابن حجر به منظور حفظ خاطره و یاد و بزرگداشت مشاهیر جهان اسلام موثر در تحولات سیاسی و فرهنگی و شاید هم معرفی آنان به نسلهای آینده، با تکیه بر منابع مکتوب پیشینیان و شفاهی معاصران تراجم آنها را جمع کرد. او در سبک روان و سلیس کتاب از اطناب ممل و ایجاز مخل، پرهیز نمود و سعی کرده است که در ذیل تراجم افرادی که می شناخته ، دیدگاه خود را نیز نسبت به آنها بیان کند. کتاب از جهت مطالعه و بررسی تاریخ ، فرهنگ و تمدن اسلامی قرن هشتم هجری خصوصاً بزرگان شام و مصر و نیز توجه به زنان برجسته در قرن هشتم حایز اهمیت بسیار است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ج - ٣

٢١٢

لدرر الكامنة

المراقى وارخ وفاته سنة ٧٦٠ (١) *

٥١٢ -- عيسى القاضى شرف الدين الزنكائى ولد سنة ٦٨٣ واشتغل ومهر

وتقدم فى الفقه وناب فى الحكم بمصر والقاهرة وقديوب ومات

فى شهر رمضان سنة ٧٦٨ *

٥١٣ -- عيسى المغيبلى من اقران الشيخ ناصر الدين المراقى (٢) *

حرف العين المعجمة

٥١٤ -- غازان محمود بن ارغون بن ابنا بن هلاكو بن تولى (٣) بن جنكز خان

السلطان معز الدين (٤) واسمه محمود وبقوله العامة قازان بالقاف عوض

العين المعجمة كان جلوسه على تخت الملك سنة ٦٩٣ (٥) وحسن له نائيه

نوروز (٦) الاسلام فاعلم فى سنة ٩٤ ونثر الذهب والفضة واللؤلؤ على

رؤس الناس وفشا بذلك الاسلام فى التار وكان فى مملكته خراسان

باسرها والمراقان وفارس والروم وآذربيجان والجزيرة وكان اسلامه

على يد الشيخ صدر الدين (٧) ابراهيم بن سمدالله بن حمويه الجوينى

وعمره يومئذ بضع وعشرون سنة وكان يوم اسلامه يوما عظيما دخل

الحمام فاعتسل وجمع مجلسا وشهد شهادة الحق فى الملا العام فسكان

لمن حضر ضجة عظيمة وذلك فى شعبان سنة ٤ ولقنه نوروز شيئا من

(١) ف - ٧٦ (٢) هو عيسى بن مخلوف بن عيسى شرف الدين المتوفى سنة ٧٤٦

الديباج لابن فرحون طبعة فاس من ١٨٨٨ و نيل الايهاج لاحدبا با طبعة فاس

من ١٧٠ - كان من فضلاء المالكية بمصر (٣) فى تاريخ ابي الفداء - طلو (٤) ر -

الدولة (٥) وكان قدمك فى اواخر سنة اربع وتسعين وستائة - تاريخ ابي الفداء

(٦) يروزنى المواضع كلها - تاريخ ابي الفداء (٧) ر - ناصر الدين *

الدرر الكامنة ٢١٣ ج - ٣
 القرآن وعلمه الصلاة وصام رمضان كل السنة (١) وكان غاز ان يتكلم
 بالفارسية مع خواصه ويفهم اكثر مما يقال له باللسان العربى ولما ملك اخذ
 نفسه بطريق جده الاعلى جنكزخان وصرف همهته الى اقامة العساكر وسد
 الثغور وعماراة البلاد والكف عن سفك الدماء ولما اسلم قيل له ان دين
 الاسلام يحرم تكاح نساء الآباء وكان قد استضاف نساء ابيه الى نسائه
 وكان احبهن اليه بلغان خاتون وهى اكبر نساء ابيه فهم ان يرتد عن
 الاسلام فقال له بعض خواصه ان اباك كان كافرا ولم تكن بلغان معه
 فى عقد تكاح صحيح انما كان مسافرا بها فاعتقدت عليها فانها تحمل لك قفيل
 ولولا ذلك لارتد عن الاسلام واستحسن ذلك من الذى افتاه به لهذه
 المصاحبة و كان هلاكو ومن بعده بعدون انفسهم نوا بالملك السراى
 فلما استقرت قدم غاز ان تسمى بالقان وقطع ما كان يحمل اليهم وافرد نفسه
 بالذكر والخطبة وضرب السكة باسمه وطردها عنهم من بلاد الروم (٢) وقال
 انا اخذت البلاد بسيفي لا بغيرى وكان غاز ان اذا غضب خرج الى الفضاء
 وقال الغضب اذا خزته زاد فان كان جائعا اكل او بيمد اليه بالجماع جامع
 ويقول آفة المقل الغضب ولا يصلح للملك ان يتعاطى ما يضر عقله واول
 ما وقع له القتال مع نوروز بن ارغون الذى كان حسن له الاسلام فان نوروز
 خرج عليه فخاربه ثم لجأ نوروز الى قلعة خراسان فاخذ منها وقتل ثم عاد
 غاز ان الى الاكراد الذين اعانوا نوروز فاوقع بهم فقتل فى المعركة
 خمسون الف نفس وبيعت البقرة السمينة فى هذه الوقعة بخمسة دراهم
 والرأس من الفئتم بدرهم والصبى الحسن الصورة المراهق والبالغ باثنى

(١) كذا بالنسخ لعلمه الصواب تلك السنة - ك (٢) صف - بلاد العراق *

الدرر الكامنة ٢١٤ ج - ٣

عشر درهما ثم طرق البلاد الشامية في سنة ٦٩٩ فكانت الوقعة العظيمة
بوادى الخزندار والظفر لغازان ودخل دمشق وخطب له على المنبر
واستمرت من ربيع الآخر الى رجب وحصل في تلك الوقعة لاهل
الشام من سبي الحرم والذرية وتمذيب الخلق بسبب الهال ما لا يوصف
وهلك خلائق من المذاب والجوع ثم رجع ثم عاد مرة اخرى سنة
سبعمائة فاقوع بيلا د حاب اشهر اثم جهز قطلوشاه بالمسافر ليغزيم
على حاب وامر ان لا يجاوز حصن فلما حضر وجد المسافر قد تفهقرت
فجز البلاد الى ان وصل الى دمشق واستمر طالبا مصر فكانت الكسرة
العظيمة عليه في وقعة شقحب وذلك في سنة ٧٠٢ وهمل غازان على
نفسه بسبب ذلك فلم يلبث ان مات (١) وكان غازان اشقر ربة خفيف
المرضين غليظ الرقة كبير الوجه وكان ينف عن الدماء لاعن الهال
وكانت وفاته في ١٢ شعبان (٢) سنة ٧٠٣ بقزوين قال الذهبي كان شابا
عاقلا شجاعا مهيبا مليح الشكل مات ولم يتكهل واشتهر انه سم في منديل
ملطخ فمسح به بعد الجماع فتهال وهلك وكانوا اشيعوا موته مرارا
ولا يصح ثم تحقق فقال الوداعي *

قدمت غازان بلا صرية * ولم يمض في المدد الماضيه
وكانت الاخبار ما أفصحت * عنه فكانت هذه القاضيه

٥١٥ - غازي بن احمد الكاتب شهاب الدين ابن الواطلي ولد بحلب سنة
بضع وثلاثين وخدم بديوان الاستيفاء (٣) ثم في كتابة الجيش بحلب ثم
كتب الانشاء بالقاهرة وكان يكتب خطا حسنا وولى نظر الصحبة في

(١) فلحقه حمى حادة ومات مكموذا - تاريخ ابن الفداء (٢) صف - ف - منخ

ر - شوال (٣) صف - ف - الانشاء * الايام

ترجمه سلطان محمود غازان خان از فرهنگنامه تاریخی " الدُرُرُ الکامنه "

۵۱۴-غازان محمود بن ارغون بن ابغا بن هولاکو بن تولی بن چنگیز خان، سلطان معزالدین. نامش محمود است اما عامه مردم به او قازان با قاف بجای غین می گفتند. در سال ۶۹۳ هجری به سلطنت رسید. نائیش نوروز، اسلام را به غازان معرفی کرد. پس در سال ۶۹۴ هجری اسلام آورد و طلا و نقره و مروارید بین مردم پخش کرد و به واسطه اش اسلام بین مغولان سرزمین وی یعنی تمام خراسان، عراقین، فارس، روم، آذربایجان و جزیره منتشر گشت. تشرف غازان به اسلام نزد شیخ صفی الدین ابراهیم بن سعد بن حمویه الجوینی صورت گرفت. عمرش در این هنگام بیست و اندی سال بود. روز تشرف به اسلام، روز بزرگی به حساب می آید. به حمام رفت و خود را شست و مجلسی ترتیب داد و درانظار مردم به وحدانیت خداوند شهادت داد و هر کس آنجا بود غریو شادی برآورد و این رخداد در شعبان سال ۶۹۴ هجری واقع گردید. نوروز مقداری قرآن به سلطان آموخت و نیز نماز را به وی آموزش داد. رمضان هر سال را روزه می گرفت. غازان با خواص خود به زبان فارسی سخن می گفت و بسیاری از جملات زبان عربی را می فهمید. هنگامی که به حکومت رسید شیوه جد بزرگش چنگیز را در پیش گرفت و همت خود را صرف تشکیل سپاهیان و حفظ مرزها و عمران کشور و جلوگیری از خونریزی کرد. نقل شده چون اسلام را اختیار کرد به او گفتند که اسلام نکاح زنان پدران را تحریم کرده و این در حالی بود که وی زنان پدرش را در کنار همسرانش داشت. غازان یکی از همسران پدرش به نام بلغا خاتون را بسیار دوست می داشت. غازان پی برد اسلام او را از این کار باز می دارد. سپس یکی از خواص غازان به وی گفت که پدرت کافر بوده و عقد بلغا خاتون با پدرت صحیح نبوده است؛ هر چند با وی ازدواج کرده باشد. شما به او علاقه مند گشته اید، بنابراین بر شما حلال می گردد. پس چنین کرد و اگر به چنین وجهی مسئله را حل نمی کرد، غازان از اسلام بر می گشت. کسی که چنین فتوایی داد بسیار خوب عمل کرد (بیان نظر و دیدگاه نویسنده). هولاکو و جانشینان او خودشان را جانشین فرمانروای مغول می دانستند. هنگامی که حکومت غازان مستحکم گردید خود را قان نامید و رابطه خود را با دولت مرکزی قطع کرد و دستور داد به نام وی خطبه خوانند و سکه زنند و نماینده دولت مرکزی را از بلاد روم اخراج نمود و گفت من با شمشیر اینجا را گرفته ام و کسی به من کمک ننموده است. غازان خان هنگامی که خشمگین می گشت چند متری قدم می زد و می گفت خشم اگر انباشته شود، زیاد گردد. اگر گرسنه می شد می خورد و دیر به دیر جماع داشت و همواره می گفت آفت عقل غضب است و فرمانروا نباید آنچه را که

عقل می گوید: زیان می رساند، دنبال کند. نخستین جنگی که برایش پیش آمد با نوروز بن ارغون، همان فردی که اسلام را به او معرفی کرد، بود. نوروز علیه غازان شورش کرد. پس غازان به جنگ پرداخت. نوروز به قلعه خراسان پناه برد. غازان آنجا را فتح نمود و او را در همان مکان به قتل رساند و آنگاه به مصاف کردها که نوروز را کمک ها کرده بودند، رفت و با آنها جنگید. پس ۵۰۰۰۰ نفر از ایشان را کشت. گاو چاق در این جنگ به پنج درهم و کله گوسفند به یک درهم و یک پسر نوجوان خوش سیما به دوازده درهم به فروش می رسید. او در سال ۶۹۹ هجری راه شام را در پیش گرفت و در نبرد بزرگ در وادی خزندار، پیروز گشت غازان خان وارد دمشق شد و بر منبر به نام او خطبه خواندند. از ربیع الاول تا ماه رجب در آنجا اقامت گزید. عده بسیاری از اهل شام به اسارت درآمدند و تعداد فراوانی به خاطر گرفتن مال و پول از آنان مورد شکنجه و اذیت و آزار واقع شدند که قابل توصیف نیست. عده زیادی هم به سبب شکنجه و گرسنگی جان دادند آنگاه غازان آنجا را ترک کرد اما مجدداً در سال ۷۰۰ هجری به آن شهر بازگشت. در حلب چند ماهی جنگید و سپس قطلونشاه را با سپاهیان زیادی مجهز کرد تا به حلب حمله کند و از او خواست که به حمص هجوم نبرد. مدتی بعد فهمید که سپاهیان عقب نشینی کرده اند. در واقع آن سرزمین نجات یافت. غازان به همین جهت **رهسپار دمشق** رفت و خواستار تسلیم مصر گشت. اما ایشان در جنگ شقجبه شکست سنگینی خورد و دایماً خود را به سبب آن شکست سرزنش می کرد و بعد از آن زیاد زنده نماند تا اینکه مرد. غازان میان قد و بور بود و گردنی کلفت و صوتی بزرگ داشت و از خون ریزی و نیز مال و ثروت اکراه داشت. در قزوین و در تاریخ دوازده شعبان سال ۷۰۳ هجری دار دنیا را وداع گفت (**ذکر دقیق تاریخ وفات به روز، ماه و سال توسط ابن حجر**). ذهبی در باره او نوشته که وی جوانی عاقل، شجاع، با ابهت و خوش قیافه بود و در حالیکه هنوز سنّی نداشت فوت کرد (**عدم اشاره صریح به منبع. معلوم نیست از کدام کتاب ذهبی نقل می کند**). مشهور است بسبب لمس دستمالی آلوده به سم بعد از جماع، مسموم و بیمار شد و اندکی بعد از دنیا رفت. مرگ وی را چند بار منتشر کردند و صحت ندارد. سپس اطمینان حاصل گردید. شاعر الوادعی گوید:

بدون شکّ غازان مرده است و در دوران گذشته نمرده
 اخبار درگذشت او اعیان است و این بسیار سنگین است

منابع و مأخذ

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، (۱۴۱۴هـ)، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، بیروت، دارالجمیل، ج ۱.
۲. _____، (۱۹۷۲)، انباء الغمر بانباء العمر، تحقیق دکتور حسن حبشی، القاهره، بی جا.
۳. _____، (۱۴۰۸هـ)، رفع الاصر عن قضاه مصر، قاهره، مکتبه الخانجی.
۴. الحلوجی، دالیا عبدالستار، (۲۰۰۸ م)، کتب التراجم فی التراث العربی بن بدایه القرن السابع حتی نهایه القرن الثانی عشره للهجره، مصر، قاهره، مکتبه الزهراء الشرق.
۵. جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، منابع تاریخ اسلام، انتشارات انصاریان.
۶. رابینسن، چیس اف، (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشگاه تاریخ اسلام.
۷. روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱-۲.
۸. زیاده، محمد مصطفی، (۱۹۴۹)، المورخون فی مصر فی القرن التاسع الهجری (القرن الخامس عشر المیلادی)، قاهره.
۹. زیدان، جرجی، (بی تا)، تاریخ الادب اللغه العربیه، دارالهلال، ج ۳.
۱۰. سخاوی، شمس‌الدین (بی تا)، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، ج ۲.
۱۱. سجادی، صادق و هادی عالمزاده، (۱۳۷۵)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت.
۱۲. شاکر، مصطفی، (۱۹۹۰)، التاريخ العربی و المورخون، لبنان، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۳.
۱۳. صفدی، صلاح‌الدین (۱۳۸۱)، الوافی بالوفیات، باعتناء هلموت ریتزر، دارالنشر فرانز بقیسبان، الطبعة الثانیه.
۱۴. _____، (۱۴۱۸)، اعیان العصر و اعوان النصر، حقه الدکتور علی ابوزید و آخرون، قدم له مازن عبدالقادر المبارک، لبنان، بیروت، دارالفکر المعاصر، الطبعة الاولى.

۱۵. عبدالغنی حسن، محمد، (۱۳۶۲)، زندگینامه‌ها، ترجمه امیره ضمیری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. عبدالرحمن خضر، عبدالعلیم، (۱۳۸۹)، مسلمانان و نگارش تاریخ، ترجمه صادق عبادی، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. -عزالین، محمد کمال، (۱۴۰۴)، تاریخ و المنهج التاريخی لابن حجر عسقلانی، بیروت، دار اقرار، الطبعة الاولى.
۱۸. عطیه، عبدالرحمن، (۱۴۱۸)، موسوعه المصادر و المراجع، بی‌جا، دارالاوزاعی، طبقه الخامسة.
۱۹. عنان، محمد عبدالله، (بی‌تا)، تراجم اسلامیه مشرقیه و اندلسیه، قاهره، دارالمعارف، بمصر.
۲۰. _____، مورخو مصر الاسلامیه و مصادر التاريخ المصری، القاهره، مکتبه الاسره.
۲۱. _____ (۱۹۹۵م)، درالعقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده، حقه عدنان درویش، محمد المصری، دمشق، وزارت الثقافه، احیاء التراث العربی.
۲۲. مصاحب، غلام‌حسین، (۱۳۸۷)، دائره المعارف فارسی مصاحب، تهران.
۲۳. -واسعی، علی رضا، (۱۳۸۴)، "آموزش در قرن هشتم بر اساس کتاب "الدرر الکامنه"، آینه پژوهش"، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴-شماره ۳۹.
۲۴. هانی، عمو، (۱۳۸۱)، دراسات فی تراجم والسير، بی‌جا، الطبعة الاولى.

مقالات:

۲۵. جب (Gibb)، H.A.R.، (بی‌تا)، «علم التاريخ»، دائره المعارف الاسلامیه، احمد شتاوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید تونسلی، لبنان، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. زریاب، عباس، (۱۳۷۸)، «ابن حجر عسقلانی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳.
۲۷. ناجی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، "تاریخ / تاریخ‌نگاری اسلامی"، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، چ ۱.

منابع لاتین

28. Khalidi, T. (1973), "Islamic Biographical dictionaries: A preliminary Assessment", the Muslim world, volume 36: 53-65, doi: 1111/J. 1478-1973. Tbo 31040x. Issue. Published on line: Arpe 2007. P.53.
29. Robinson, Chose, F; (2003), Islamic Historiography, Cambridge university press, First Edition. (2003).
30. Rosenthal. F; "Al-Makrizi", EI, Vol, VI, 1991.
31. Rosenthal, F; "Ibn al Hajar" EI, Vol. III, 1986.

